

بسم الله الرحمن الرحيم

«عن ابی عبدالله الصادق (علیه الصلوة و السلام): «اكتب، و بث علمك في إخوانك، فإن مت فأورث كتبك بنیک؛ فإنه يأتي علی الناس زمان هرج لا یأمنون فيه إلا بكتبهم».

به مناسبت برخی از بحث‌هایی که محضر شما شنبه‌ها داریم، من این حدیث را انتخاب کردم. هم به مناسبت ایامی که به عنوان ایام پژوهش و تحقیق تعیین شده و البته بالاتر از این، بیان یک وظیفه‌ای که من و شما داریم و برخی نکات جانبی دیگر که در ادامه معلوم می‌شود.

که اسلام با تشویق به تعلیم و تعلم فراگیری و فرا دادن و دعوت به آنچه که ما امروزه می‌گوییم پژوهش، تحقیق، نوشتن، شروع شد و عجیب است یعنی از سر تعصب نگاه نکنید رفتاری که شارع مقدس داشت، هنوز هم نو است. این ورزشی‌ها می‌گویند: فلانی رکورد شکست، یک بیانی را اسلام آورد که هنوز هم کسی نتوانسته این رکورد را بشکند. شما ببینید روایات ما، آیات قرآن، سیره معصومین راجع به ارزش علم، ارزش عالم، حتی ارزش معلم، شاگرد، ارزش‌گذاری که می‌کند چه کار می‌کند. یا در پژوهش و تحقیق «ن وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ» من نمی‌گویم معنای قلم، فقط این قلم است، ولی یک مصداقش هم این است. ما در قرآن مأمور هستیم این‌طور رفتار بکنیم. قسم به قلم «وَ مَا یَسْطُرُونَ» قسم به نوشته. اگر ما را موصول اسمی بگیریم. یا قسم به نوشتن اگر ما را موصول حرفی بگیریم، واقعاً کجا داریم... هنوز هم این تراش ما حرف اول را می‌زند، یعنی روی دستش نیامده و شاید نمی‌تواند بیاید. بعد شما این را در سیره علما، سیره ائمه هم می‌بینید و لذا از همان اوائل اسلام این دو تا بال با هم، بال علم، تعلیم، تعلم، تدریس، تحصیل و بال تحقیق و پژوهش و کتاب این با هم دو تا نهضت شروع شد و یک آثار باورنکردنی هم به بار آورد.

منتها در ادامه مخصوصاً - این‌که می‌گویم مخصوصاً من از دیگران اطلاع ندارم، این معلوم باشد - در شیعه غلبه تدریس و درس خیلی محسوس است بر پژوهش و تحقیق. لذا شما نگاه بکنید گاهی مثلاً در دو دهه، سه دهه، پژوهش ما نداریم یا پژوهش کم داریم یا آن‌گونه که باید نداریم، بعد نرویم دو تا کتاب بیاوریم بگویم که این‌ها هست، ما این‌ها را دیدیم. اما این به اصطلاح سنگینی تدریس و تحصیل را انسان بر پژوهش می‌بیند. منتها به عنوان یک طلبه‌ای که می‌داند سر و کار دارد در این زمینه‌ها و کسی نمی‌تواند عرض بنده را حمل بر بی‌اطلاعی بکند از یک طرف یا اگر منصف باشد حمل بر غلو بکند از یک طرف، ما در این پنج دهه اخیر، شش دهه اخیر، مخصوصاً چهار دهه اخیر که دیگر می‌آید در فضای انقلاب، ما در حوزه‌ها پژوهش‌های بسیار نیکی داریم. به شما عرض بکنم.

یعنی اگر از بنده سؤال بکنند نسبت پژوهش، رشد پژوهش و تحقیق نسبت به تحصیل و تدریس من در آن قسمت هم رشد می‌بینم ولو آسیب هم هست اما رشد پژوهش و تحقیق خیلی بالا است منتها چون لا به لای گاهی مقالات و کتاب‌های غیر خوب گم است، دیده نمی‌شود، حجاب معاصرت هم کمک می‌کند که ما کارهای فضیلتی مثلاً این چهار دهه را نبینیم، از این جهت یک دفعه گفته می‌شود چه کار شده؟ در حالی که اگر کسی... عرض کردم به عنوان یک کسی که اطلاع دارد حالا مقاله باشد، کتاب باشد، پایان نامه باشد، فصل نامه‌ها باشد، حتی همایش‌ها باشد، سخنرانی‌های علمی پژوهشی باشد، شما ببینید آمار بسیار آمار خوب و امیدوارکننده‌ای است.

البته نمی‌خواهم هم بگویم نمره بیست می‌گیرد، اما نمره 10، 12، 15 هم نمی‌گیرد. یک نمره خوبی ما می‌توانیم برای این جهت در نظر بگیریم. از این‌جا من منتقل بشوم به وظیفه خودمان. من چهره‌های شما را که ملاحظه می‌کنم به هر حال عموماً چهره‌های جوان، تازه گاهی اوایل جوانی، چون جوان هم معقول به تشکیک است ولی خوب چهره‌هایی که عموماً جوان، اوائل جوانی، باید

یک حسابی را باز بکنید در کارتان، یعنی باز بکنیم. من نمی دانم حالا شما علاقه نهایی تان چیست، ممکن است یک کسی بخواهد یک چند سالی در حوزه باشد و بعداً مثلاً برود بیرون، برود تبلیغ، برود امام جمعه باشد، برود قاضی باشد، برود جای خاصی باشد یا بخواهد در حوزه بماند، در فقه بماند، بخواهد برود در فلسفه، در تفسیر، در کلام، هر چه، باید یک فاضل حوزوی در دوران معاصر برای خود یک بخشی را، باز بکند در زندگیش برای پژوهش. کنار تحقیقی که انجام می دهد، درسی که می خواند و کارهایی که انجام می دهد باید پژوهش هم باشد. بگویم واجب شرعی.

اما به هر حال حیف است انسان که در کنار یک بخشی را برای پژوهش نداشته باشد. من این حدیث را هم که برای شما خواندم، خواستم بهانه برای همین قرار بدهم که امام خطاب به مفضل می گویند: مفضل «أکتب» هر چه یاد می گیری بنویس، هر چه به نهنت می رسد، یادداشت بکن، نگو در ذهنم هست. این به شما بگویم شاید شما الآن هنوز درگیر نباشید، آدم می گوید: هر چه باشد در ذهنم که دیگر لازم نیست بنویسم، این طور نیست. بنده خودم گاهی وقتها مثلاً یک مناسبت پیدا می شود، یک سخنرانی دارم، می دانم اصلاً دو سال پیش، سه سال پیش این مطلب را یک جایی گفتم، مهم این است که گول نخوریم که بگویم فقط هر چه از دیگران می گیریم یادداشت بکنیم، هر چه در ذهن خودمان هم می گذرد و قابل یادداشت هست باید یادداشت کرد. لذا حضرت فرمودند: بنویس به قول شما فقها و اصولی ها «أکتب» هم که حذف متعلق دارد، حذف متعلق مفید عموم است. یعنی «أکتب» هر چه از دیگران داری، هر چه از خودت داری، البته معلوم است مطالب مفید منظور است. حالا قصه حسین کرد را آدم بنویسد، به دردش هم نخورد که منظور نیست. هر چه به دردت می خورد یادداشت بکن و بعد هم پخشش بکن. این تکلیف دوم، «و بث علمک فی اخوانک» یکی تولید بکن، بگیر. دوم منتقل بکن. و اگر هم فوت کردی، کتاب هایت را نگذار به امید خدا رها بکن، «فأورث کتبتک بنیک» این را به فرزندان، فرزندان نسبی خود یا فرزندان معنوی خود... چرا؟ امام می گویند: مفضل حالا را نگاه نکن، گرچه همان زمان هم خوب بوده، «یأتی علی الناس زمان هرج» زمان به هم ریخته، ما تعبیر می کنیم زمان امواج ضلال می آید که «لایأمنون فیه إلا بکتبهم» این کتابها می تواند مایه انس باشد و الآسر و صداها می رود، حتی کلاس درسها می رود، آنچه می ماند آن حاصل پژوهش است.

الآن شما نگاه بکنید ما از درس صاحب جواهر چه داریم؟ جواهر چون به پژوهش درآمد. از درس شیخ انصاری چه داریم؟ آمد شد کتاب. شیخ طوسی، علامه حلی. یعنی آنچه که الآن تراث به حساب ما می آید کتابهایی است که عالمان گذاشتند. این جا است که اگر تا الآن هم کمتر توجه می کردیم، الآن یک حسابی باز بکنیم برای تحقیق و پژوهش. این یک نکته. نکته دوم که باز هم بخشی از تکلیف ما است، این است که خوب می دانید پژوهش، تحقیق مثل خیلی از کارهای حساس دیگر، یک هنجارهایی دارد، بایسته هایی دارد که اگر انسان مراعات نکند، چه بسا آن نتیجه ای که می خواهد بگیرد، نمی گیرد گاهی برعکس نتیجه می گیرد. من و شما یک اصلی داریم که انسان تا زحمت نکشد، به جایی نمی رسد «لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» که در قرآن هست. ناخودآگاه گاهی بعضی ها برداشت می کنند، پس انسان هر چه زحمت بکشد، نتیجه می گیرد این درست نیست. بله تا انسان زحمت نکشد، به جایی نمی رسد، ولی این طور نیست که اگر زحمت کشید، حتماً به مقدار زحمتش نتیجه می گیرد، این طور نیست. چه ملازمه ای دارد؟ آن طرفش درست اما این طرفش که انسان هر چه زحمت بکشد نتیجه می گیرد. بعد یک ضرب المثل غلطی هم داریم در فارسی می گوید: هر چه پول بدهی، آش می خوری. این غلط است می دانید. چون خیلی وقتها آدم پول هم می دهد ولی آش هم نمی خورد. بله تا پول ندهی، آش نمی خوری. این درست است. خیلی وقتها پول می دهد اصلاً آش نمی خورد یا به آن مقدار نمی خورد یا سم می خورد. یعنی غذای مضرّ برایش می خورد. بله انسان تا پول ندهد، به او آش نمی دهند. سنت الهی این است، این هم جزء سنت الهی است، نه سنت فقط بشری که انسان باید تلاش بکند و لذا می خواهم از این نکته آن دوم را که انسان باید در کارهایی که انجام می دهد دقت بکند. مطالعه اش را جهت بدهد، پژوهشش را جهت بدهد، بایسته های پژوهش را...

من یک سخنرانی داشتم، هم در اصفهان، هم در قزوین به مناسبت همین بحث های هفته پژوهش و اینها یا جشنواره ای علامه حلی که برای شما جوانها است، آنجا 17، 18 تا اصل شاید هم بیست تا اصل را عرض کردم. یک چیز را که آنجا کمتر به آن پرداختم، می خواهم الآن به شما اشاره بکنم که در بایسته های پژوهش... مخصوصاً یک نقطه ای که باید دقت بشود، این است که انسان باید پژوهشش به روز باشد. حالا یک مسئله ای که باید به زحمت مثلاً بگردید برایش ثمره درست بکنید یا ثمره اش متناسب با زحمت نیست. یک مسئله اصولی که اقتضایش 50 صفحه بحث است، 20 صفحه بحث است. حالا یک کسی بردارد، پانصد

صفحه در آن مسئله قلم‌فرسایی بکند. خوب این درست نیست یا یک مسئله‌ای که دیگر مفید نیست، کهنه است. اما نقطه مقابلش گاهی وقت‌ها در پژوهش‌ها آدم یک نوع... حالا همین عصری زندگی یا مدگرایی می‌بیند و لذا تلاش می‌کند ولی تلاشش ماندگار نیست.

من یک چند تا مثال برای‌تان بزنم، هم از دوران خودم که دوران شما نبوده، هم از دوران‌های گذشته. من یادم است در سال‌های دهه پنجاه، 51، 52، 53، یک بحث خیلی داغی هم در مجامع مذهبی بود در قم و هم در مجامع علمی، دانشگاه، همین بحث خلقت انسان. آیا مثلاً نظریه داروین که آن موقع می‌گفتند: ترانسفورمیسم درست است، نظر مخالفش فیکسیسم درست است؟ چقدر مقاله، چقدر بحث، موافق و مخالف حتی تا جایی که بعضی‌ها پیشنهاد مباحثه را دادند حسب آنچه که من شنیدم. این اگر آن آقا خودش فیکسیسم بود، در مقابل تکامل انواع.

الآن یک بحثی است که به نظر ما اولویت چندانی نیست. یعنی الآن یک فرضیه است. هنوز هم تازه ثابت شده نیست، اصل داروین اگر یک زمانی هم ثابت شد بنا نیست که نه قرآن متزلزل بشود چیزهای دیگر. یک نوع مدگرایی، در این فضا افتادند. یک زمانی - این‌ها چیزهایی که شما یادتان نیست - یک کتابی را گوروچ نوشت تحت عنوان دیالکتیک، بعد این در کشور ما ترجمه شد، اصول دیالکتیک. من خودم یادم است سالی که می‌خواستم بروم تبلیغ، سال 58 بود، رفتم امتحان بدهم، پرونده تشکیل بدهم گفت: این اصول دیالکتیک چیست؟ من آن موقع هم ماجرای داشتم، این‌ها را آماده بودم یا نمی‌دانم اقسام حرکت براساس اصول دیالکتیک. الآن من دارم می‌گویم شما دارید می‌خندید که مثلاً... البته دانش است. کسی هم اطلاع داشته باشد، خوب است به نظر من اطلاعات عمومی خوب است اما الآن مثلاً یک مسئله برای من و شما نیست که فرض کنید یک پایان نامه به آن اختصاص بدهیم یا حتی یک مقاله بنویسیم یا حتی یک کتاب بنویسیم. چیزی که در یک زمانی یک بحث داغ بود. همین الآن بحث هرمونیک، من حدس می‌زنم با همه اهمیتی که دارد ممکن است در یک زمانی...

این بحث به یک مد تبدیل بشود. جالب بدانید بحث مرحوم آقا بزرگ تهرانی حدود 14 کتاب نه حدود، تحقیقاً 15 کتاب را نام می‌برد، 14 کتاب، راجع به حرمت شرب تنباکو. رساله تنباکو. همان تنباکو است و «رسالة فی حرمة شرب التوتون» شما قرن یازدهم، دوازدهم را نگاه بکنید و اوائل قرن سیزدهم تازه حالا این مقداری که در این عنوان است. چون من جایی که احتمال می‌دادم در کتاب‌ها باشد. شاید کسی الذریعه را ورق بزند، به ده‌ها کتاب دیگر هم بر بخورد اما می‌شود یک مسئله روز. اما الآن فقهای ما، اصولیین ما در یک خط... که شک در حرمتش داریم، دلیلی هم بر حرمتش نداریم، اصالة الحلیه، اصالة البرائه، جاری می‌کنیم و درست هم است، فنی هم هست.

یک چیزی که من معتقدم حوزه باید... یعنی محقق باید در نظر بگیرد حالا آن به اصطلاح بایسته‌ها را مایل بودید، مطالعه بکنید. 17، 18 تا بایسته است اگر کسی تا الآن ندیده، بنده باشم حتماً نگاه می‌کنم اما یک نکته‌ای که خواستم یک مقدار در آن صحبت‌ها کمتر مورد توجه من بوده و این بیشتر بعداً به ذهنم خورد... آن‌جا من به روز بودن را زیاد تأکید کردم، رساله باید به روز باشد اما گاهی وقت‌ها انسان به روز بودن را با موقت بودن، مد بودن، اشتباه می‌گیرد. لذا یک وقت کلانی می‌گذارد روی یک بحثی که ممکن است بعد از چند صباحی ارزش خودش را از دست بدهد.

لذا 1- باید پژوهش بیاید در کار ما، 2- باید زحمتی هم که می‌کشیم جهت‌دار باشد. در این زمینه مسلم می‌توانید از تجربه انسان‌های موفق استفاده بکنید. ممکن است سؤال بکنید خوب حالا ما چه کار بکنیم؟ چه راهی داریم که بفهمیم؟ قطعاً راهش مشورت با بزرگانی است که صاحب تجربه هستند و شما به عقل‌شان، حکمت‌شان، سلیقه‌شان اعتماد دارید.

من یک نکته‌ای هم به مناسبت عرض بکنم، این دیگر به عنوان وظیفه نیست. گاهی وقت‌ها بعضی‌ها به هر انگیزه‌ای دارند - الآن ما نمی‌خواهیم روی انگیزه‌ها صحبت بکنیم - گاهی وقت‌ها، وقتی بحث مثلاً کارکردهای حوزه می‌شود یا فعالیت‌های حوزه می‌شود، حالا یا از روی غفلت یا از روی تعمد، بخش پژوهش حوزه نادیده گرفته می‌شود یا آماری می‌خواهد داده بشود، بیانی می‌خواهد بشود، معمولاً روی درس‌ها... حالا چقدر هم این آمارها درست است، غلط است، فنی است، صادقانه است، غیر صادقانه است، آن‌ها بماند، این بخش حوزه مغفول است. جالب است حتی کسانی هم که جواب می‌دهند، آن‌ها هم توجه نمی‌کنند. من چیزی که برایم تعجب است این است که یک بخش معظمی از فعالیت‌های فنی و خوب حوزه حداقل در این چهار دهه نادیده گرفته می‌شود.

شما الآن گاهی ریزترین موضوعات که من بارها عرض کردم در گذشته‌ها همه را جمع بکنید به ده خط نمی‌رسد، الآن چند تا

کتاب در آن زمینه داریم. منتها چه کنیم که وقتی این حجاب معاصرت وجود دارد، حتماً باید طرف بمیرد، یک چند سالی بگذرد، خیال‌ها راحت بشود بعد بروند سراغ کتابش. این مشکل پژوهش نیست، مشکل حوزه نیست یا کسانی که اصلاً اطلاع ندارند یا نمی‌خواهند اطلاع داشته باشند، چون به هر حال مأموریت‌شان آن‌طور معنا می‌شود و تفسیر می‌شود. آن دیگر مشکل حوزه نیست.

از این جهت هم من خواستم شما را در جریان بگذارم که چه کارهای خوبی شده. تازه حالا خیلی از پایان نامه‌هایی که آن‌ها هم حرف‌های خوب دارد، حرف‌های جدید دارد که هنوز هم چاپ نشده یا طرف فکر چاپش نیست. از این جهت این را هم باید... یعنی جزء کارکردهای حوزه اگر بنا است ما داوری بکنیم، نباید یک بخشی از کارکرد حوزه را نادیده بگیریم و به یک بخشی عنایت بکنیم. حالا عرض کردم صادقانه یا خائنانانه یا هر چه، آن بخش را Bold بکنیم. این هم جزء کارهایی است که در حوزه انجام شده و باید توجه بشود.

آنچه که من می‌خواستم برای شما عرض بکنم این نکته بود که یک بخشی را باز بکنید، منتها نهادینه، تعریف شده، همین‌طور نباشد. واقعاً پشت بعضی از پژوهش‌ها یا حتی درس‌ها این است که طرف حساب شده انتخاب نمی‌کند. یعنی نقشه راه ندارد، سند چشم انداز ندارد. این سند چشم انداز فقط که برای دولت نیست. برای مسئولان کشور که نیست، هر انسانی باید در زندگیش علمیاً و غیر علمی سند چشم انداز داشته باشد. سند بیست ساله داشته باشد. سند شصت ساله داشته باشد حالا اگر وسطش هم از دنیا رفت، خوب رفت. اما سند داشته باشد تا با آن برنامه درسش را حساب شده انتخاب می‌کند، درس را حساب شده می‌رود، پژوهشی را حساب شده انجام می‌دهد، اگر کار دیگری می‌خواهد انجام بدهد، حساب شده انجام می‌دهد تا آخر. حدیثی که برای‌تان خواندم از اصول کافی، جلد اول، صفحه 52.